

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جناب حجة الاسلام شرعمدار آقای شیخ عبد الکریم مدرس عالم مشهور
بکوفی مؤلف رساله شریف سالها عمر عزیز خود را بر ریاضت دروس و بحث و سیر و
سلوک صرف کرده و در این راه زحمتهای کشیده و توفیقهایی یافته و فیضها رسیده و مراحل
مختلف طی کرده و بمقامات شایسته واصل شده و بحق در تنظیم و تألیف این رساله
مبارک از احادیث و اخبار معتبر موثق و اشعار مناسب مقام و مطالب دلچسب استعداد
خود را ثابت کرده و بموقع استعلاقه ندان این گونه مباحث از رساله تمییز الحق فوائد
کافی برگیرند که رساله ایست در نوع خود کم نظیر که حکایت از حسن سلیقه و
دقت و مواظبت مؤلف در حفظ اخبار دارد فجزاه الله عن اهل العلم خیر الجزاء و وفقه الله
لما یحب و یرضی بحق محمد و آله الطیبین (ع)

ابو القاسم پاینده

المصباح الاول

بسم الله الرحمن الرحيم

مخفی و پوشیده نماناد بر کافه اخوان مؤمنین و فقهه الله تعالی که این حقیر فقیر سراپا تقصیر عبدالکریم مدرسی عالم شهیر بکوفی متولد ۱۶ تیر سال یکهزار و سیصد و پنج شمسی خلف مرحوم حاجی شیخ علی ابن فرج الله مرحوم و سلسله آباء فقیر به ابراهیم ابن مالک ابن الحارث الاشراف النخعی رحمه الله منتهی میشود و محل تولد شهر نجف اشرف بوده و در سن سه سالگی ابوی بشهر کاظمین (ع) هجرت کرده و رشد و بلوغ و تحصیلات فقیر نیز در کاظمین (ع) واقع شده و در سنه ۱۳۱۸ شمسی بایران آمدم در سنه ۱۳۲۲ در مشهد مقدس نامت سه سال مشغول خدمت ریاضت بودم و در اثناء این مدت و قبل از آن اغلب شهرها و قراء ایرانرا سیر کرده و در آفاق و انفس غور نمودم و به مصداق فرمایش حضرت مولا علی علیه السلام

من طلب شیئا وجد وجد طالب خوارق عادت و جویای کسی بودم که واجد آن باشد تا حلقه در گوش او شوم از اطراف و اکناف میشنیدم که در فلان شهر و فلان خانقه و فلان کوه یا در قطبی یا مرشدی یا پیری بمنزل رسیده می باشد که واجد تمام خوارق عادات است با سرو پای برهنه پیاده و سواره بسوی او شتافتم و منظور خود را در وی نیافتم ولی در زمانی که ترك حیوانی کرده بودم روشنائی و فروغ هائی در خود می یافتم که شعرا و بزرگان نیز در همین زمینه سروده اند

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

هاتف گفته

آنچه نسا دیدنی است آن بینی

چشم دل باز کن که جان بینی

حافظ ره میفرماید

آنچه خود داشت از بیگانه تمنایم کرد

سالها دل طلب جام جم از ما می کرد

البته پیران یا حقیقت هادی فقیر بوده اند برای اینکه بعضی گمان سوء نمایند و معرفت ایشانرا تعبیر به تبلیغ نفرمایند نام و نشان مبارکشان را بطور وضوح ننگاشته ولی در اشعار ناچیز خود اشاره نموده ام در هر حال اگر ایشان هم دارای خوارق عادتیه بوده اند فقیر را لایق ندانسته یا اینکه مأموریت آنها نداشته اند که اسراری را تلقین یا گوهری را واگذار نمایند بلکه اکنون بر فقیر یقین حاصل شده است در ایام شباب و باغرور جوانی نمیتوان حامل خوارق عادات شد زیرا نیرومندی مانع، و جوانی مانع خواهد خودداری کرد از بسکار بردن آن در امور شهوانی. پس باید ملاحظه کنیم در گفتار پیشینیان مثل شیخ بهائی ره که در اطراف اسم اعظم میفرماید.

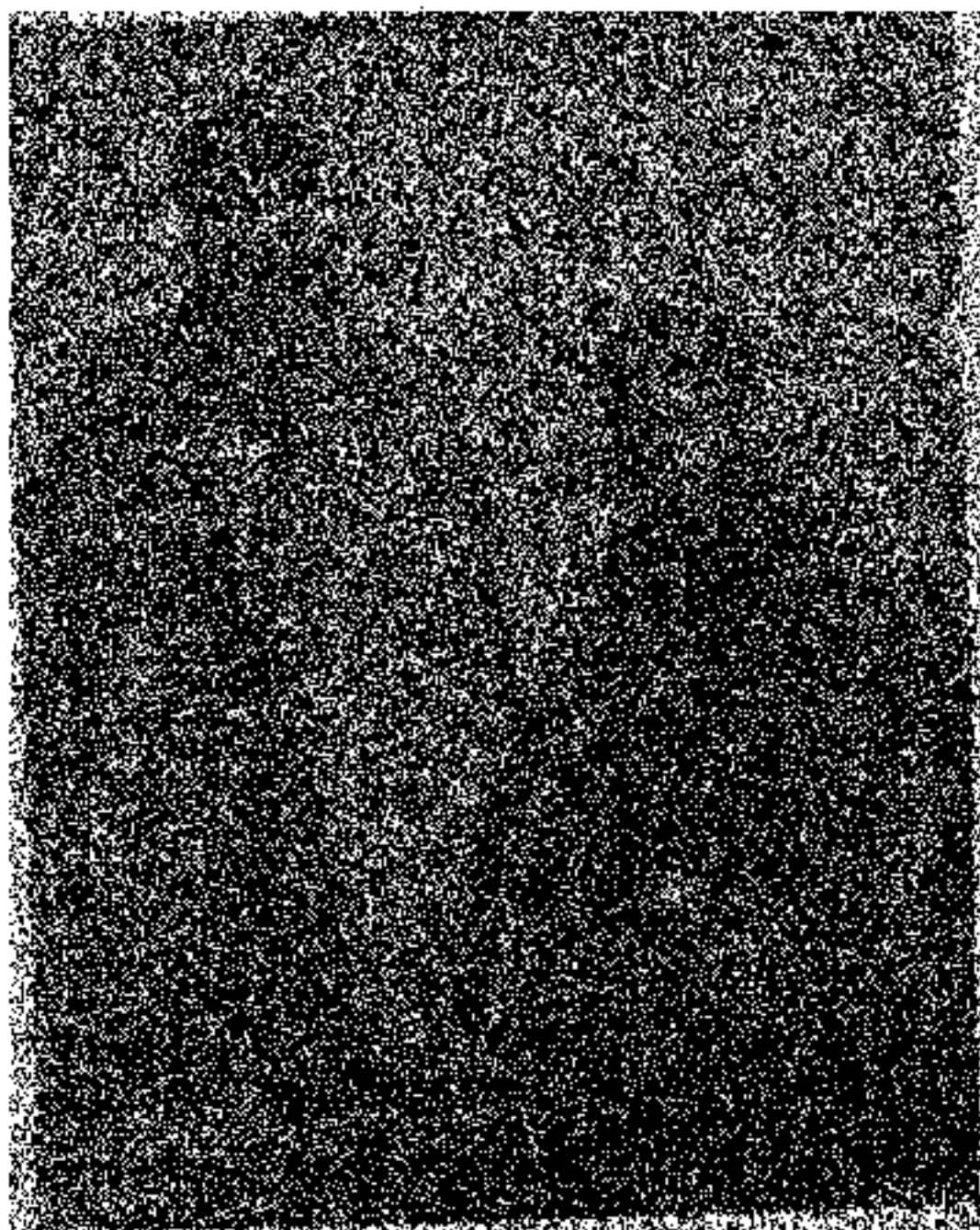
فکرتم پرده از این رمز درید

سال عمرم چه به آخر برسد

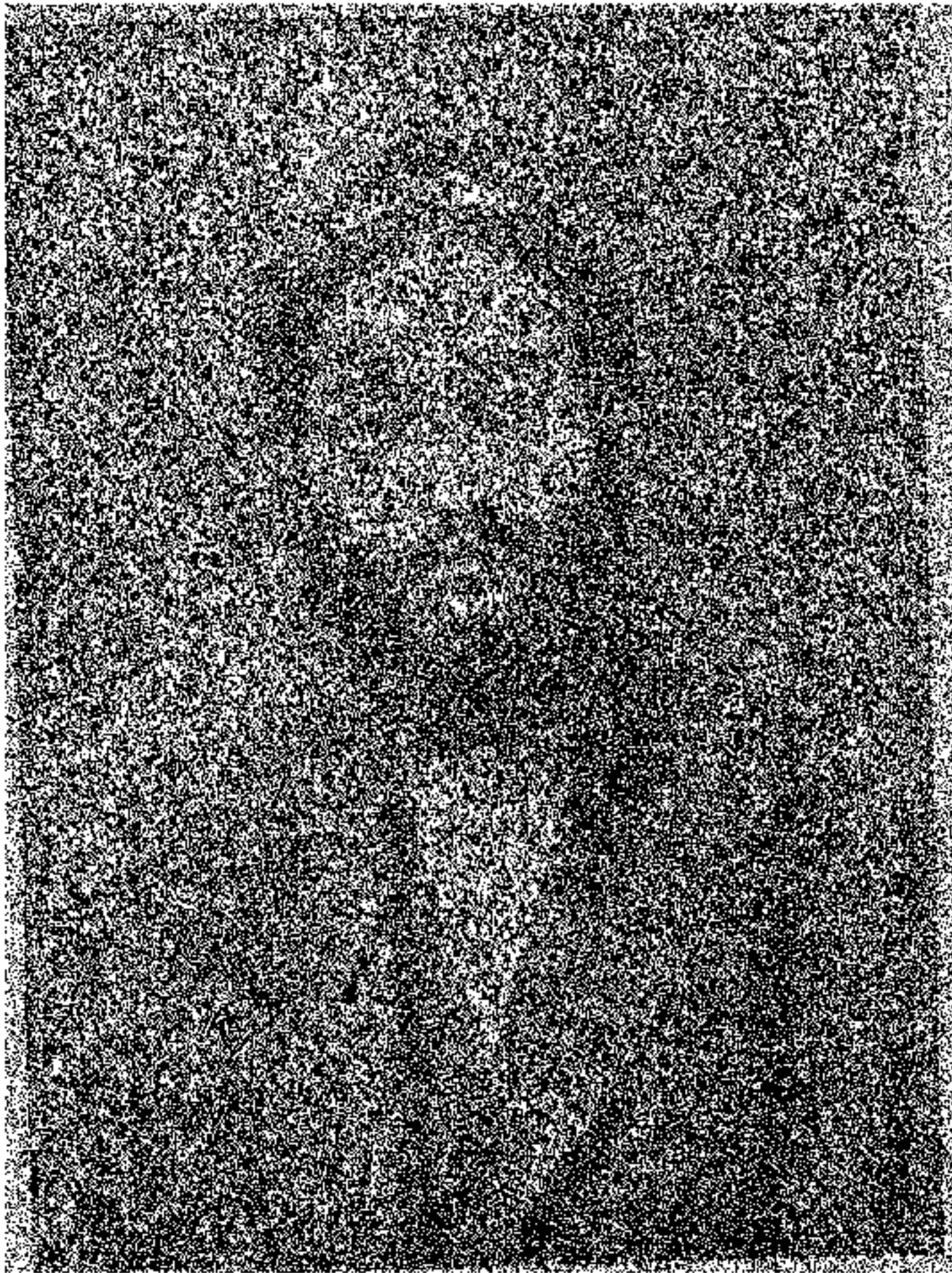
یا اینکه مرحوم فروغی میگوید

یکقوم دویدند و بمقصد نرسیدند

یکقوم نکوشیده رسیدند بمقصد



این تصویر در سنه ۱۳۲۳ در مشهد مقدس برداشته شده است



این تصویر دیگر از مؤلف که در سنه ۱۳۲۴ در مشهد مقدس برداشته شده است

درا بوصولتشی دوسالی هم بسر کردیم ما
 در ره او ترک سر کردیم ما
 وصله خدمت به بر کردیم ما
 خاک ایران را گذر کردیم ما
 خاک ره را در بصر کردیم [ما]
 نور باطن را نظر کردیم ما

یکزمانی سوی مشهد چون سفر کردیم ما
 چون براه عشق بنهادیم گام
 در طریق فقر شاهنشاه دین
 از عراقات عرب باعشق و حال
 در جوار حضرت موسی الرضا (ع)
 عالم معصوم شد طالب بنور



این تصویر دیگری است از مؤلف که در سنه ۱۳۳۰ شمسی در تهران برداشته شده.

عهدی است سلام در گهم من
 که از همه حال آگهم من
 که گمراه و گاه در دهم من
 یا ماه فتاده در جهم من
 فرمانده صد ها سپهم من
 غرقاب هزاران گنهم من

معصوم علی شهم شهم من
 که بی خبرم ز حال خویش
 نی ضالم و نه در طریقم
 بر اوج منم بعالم فقیر
 مجنوب بنور شه مطهر
 کوفی وفا دارم و ایکن

المصباح الثانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لا فخر الا لاهل العلم انهم على الهدى لمن استهدا آدلاء
یعنی فخر و مباهاتی نیست مگر برای اهل خرد و دانش زیرا آنها کسانی هستند که
در راه سعادت و رستگاری برای جویندگان آن راهنمایند.

ثم قال علي عليه السلام

لو كان للعلم في غير التقى شرفاً لكان اشرف خلق الله ابليس

یعنی چنانچه برای دانش در غیر پرهیزگاری شرافتی بود هر آینه شریفترین خلق
خدا ابلیس بود پس طبق فرموده آن حضرت دانش بدون پرهیزگاری اعم از اینکه فخر و
بزرگی ندارد مثل صاحب آن (مثل الجمار بحمل اسفارا) مانند خری است که باری میبرد پیغمبر (ص)
میفرماید (العلم بلا عمل - كالسحاب بلا مطر) یعنی دانش بدون عمل مانند ابری است که باران
نداشته باشد و قال امیر المؤمنین (ع) - (المتعبد علی غیر فقه كجمار الطاحونه يدور ولا يبرح) یعنی
پرستش کننده بدون دانش و خرد مانند خر آسیاب است که گردش نموده ولی در جای خود باقی
است - فی الاختصاص.

شيخ بهائي ميگويد :

علم نبود غير علم عاشقي مابهي تدليس ابليس شقي

مقصود عشق همان عمل است و حضرت امیر (ع) فرموده اند (العلم نقطة كثرها الجاهلون)
یعنی علم يك نقطه ایست ولی زیاد نموده آن را بی خردان. نقطه دائره ایست که ابتدا و انتها
ندارد و آن نقطه تحت باء بسم الله است مؤلف میگوید این نقطه اشاره است بنقطه توحید
یعنی یگانه بدون شريك و همین نکته در فضیلت علی علیه السلام بس که فرمود .

(كلما في القرآن في الحمد و كلما في الحمد في البسملة و كلما في البسملة في الباء و
كلما في الباء في النقطة و انا ذلك النقطة)

در آیات الولایه صفحه ۱۵ آورده است

(بالباء ظهر الوجود و بنقطة تميز العابد من المعبود) تفسیر دو حدیث را مؤلف چنین
بیان مینماید اول یعنی هر چه در قرآن است در سوره حمد است و هر چه در حمد است در بسمله است و هر چه
در بسمله است در نقطه زیر بسمله است و من نیز آن نقطه میباشم حدیث دوم یعنی برای وجود حضرت
علی علیه السلام پدیدار شد وجود آفریدگان و بدائره توحید او تمیز داده شد پرستش کننده از
پرستش شونده حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میرساند به اینکه تمام قرآن در مدح و منقبت
من آمده است نگارنده گوید ناگزیر شدم در این جا این موضوع را واضحتر بیان کنم که برای
ارباب طلب و پیروان حق و حقیقت و دوستان ثابت مولی (ع) و سلاك طریق الی الله مطلب
روشن تر آید کلیه حروف قرآنی در لغت عرب بیست و هشت حرف است نصف آن نوردانی و
نصف دیگر آن ظلمانی است چهارده حرف آن که نوردانی است از این قرار است ص - د - ا - ط - ع -

ل - ی - ح - ق - ن - م - س - ك - ه میشود (صراط علی حق نمسكه) یعنی شاه راه حق و حقیقت همان راه علی علیه السلام است و ما آنرا می گرویم .

شیخ بهائی ره هم در اشعار خود که راجع به اسم شریف اعظم سروده است اشاره کرده و می فرماید :

چهارده حرف رساند این اسم اولش آنکه گشائی تو طلسم

میرساند که اسم اعظم خدا جل و علا هم اسم علی علیه السلام است و اسناد در این باب بسیار است من جمله شیخ عباس قمی ره در باب ولادت حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در منتهی الامال می نگارد که وقتی که فاطمه بنت اسد علیها السلام از خانه کعبه بیرون شد و بخانه ابوطالب علیه السلام رفت به ابوطالب عرض کرد که فرزندان را نام کن گفت من بر برادر زاده ام سبقت نمی گیرم روانه خانه آنحضرت شدند و عرض کردند یا حبیب الله این فرزندان ما را نام گذار حبیب خدا فرمودند من بر خدای خودم سبقت نمی گیرم لذا ابوطالب به اتفاق فاطمه بنت اسد روانه ابطح شدند که نام ناحیه ایست در نواحی مکه و محل دعاء بوده است در آن موضع ایستاد و دستهایش را بسوی آسمان بلند نمود در حالیکه رو بخانه کعبه بود عرض کرد .

یارب یا ذالغسق الدجی والقمر المبتلج المضی

بین لنا من حکمك المقضی ما ذاتری فی اسم ذالصبی

یعنی ای پروردگار ای صاحب شب تار و ماهتاب روشنی دهنده بفرمای و بیان نماز حکم جاری خود که نام این پسر را چه می فرمائی همین طور که ایستاده بود گرد و غباری وزیدن گرفت و بعد چند لحظه يك قطعه سبزی از آسمان بزیر آمد این دو بیت بر روی آن نقش بسته بود .

حصصتما بالولد الزکی والطاهر المنتجب الرضی

فاسبه من شامخ علی علی اشتهق من العلی

ترجمه شعر :

یعنی مخصوص گردانیده شدید شما (یعنی ابوطالب و فاطمه بنت اسد) به این فرزند یاک و پاکیزه و برگزیده خدا و راضی به فرمان وی و نام او از علوشان و رفعت و بزرگی علی است و از نام گرامی علی اعلامش مقدر شده است و این قطعه را بخانه آوردند سپس به دست خلفای وقت رسید و تازمان عبدالملك مروان بردیوارخانه کعبه آویخته بود و بعد از آن، آن فاقد ایمان و آن ناهموار آن را از بین برد فقیر مؤلف گوید که برای طالبان راه هدایت و پیروان هدف سعادت بنوشیده نباشد که تمام قرآن در فضیلت علی علیه السلام حکایت میکند بواضحترین ادله که آنحضرت واجد تمام اوامر کلام الله و فاقد کلیه منهیات آن بوده اکنون آیاتی را که صریحاً در شان آن آیت الله اعظم و حجته الكبرى دلالت میکند بطرز حسن که بسیار آسان و روشن بوده باشد فرا گرفتن و حفظ نمودن آن برای راهروان شاه راه حقیقت و تسامیذ دبستان طریقت در این مختصر رساله می نگارم و امید میرود علماء ربانی و صاحبان مسالك روحانی و جویندگان مطالب عرفانی در ملاحظه نمودن اغلاط اغماض فرموده حك و اصلاح نموده و نام فقیر را بدگر و دعاء یاد و اموات ذره بمقدار را بجمدی شاد نمایند و نام این کتاب را تبیان الحق گذارده ام .

المصباح الثالث

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى في كتابه المبرم (قد افلح المومنون الذين في صلواتهم خاشعون) بدرستی که دستگار شدند گرویدگان و ایمان آوردندگان بخدا آنکسانی که ایشان در نماز خود ترس کارانند مؤلف فقیر گوید خضوع و خشوع همان حضور قلب است که فرموده اند (لا صلوة الا بحضور القلب) یعنی نمازی نیست مگر آن نمازی که با حضور قلب بوده باشد شاعری که متخلص به عاشق است میفرماید البته غیر عاشق اصفهانی است

روزه و نماز بود دام حيله و تزوير	حج بی جهادت بود بر خلاف انسانی
گو جهاد نفست کوتار هاند از هستی	تربیت کنی تا کی نفس شوم حیوانی
سبجه بگسل و بر بند دست نفس باز نجیر	بر کن و بنه بردل داغ را ز پیشانی
گر کنی دو عمر نوح هی عبادت بی روح	وقت خود کنی ضایع اجرت از که بستانی

فقط کسی که واقعاً در نماز خضوع و خشوع داشته مولای ما علی علیه السلام بوده و یازده فرزندش (جعلنی الله فداهم) چنانکه در اخبار صحیح وارد شده در جنگ احد پیکان مخالفین بر بدن مبارک مولی الموحدین امام المتقین امیر المومنین علیه افضل التحية والثناء نشست از غایت وجع (درد) نتوانستند آنرا بیرون بیاورند صورت حال را بحضرت رسول (ص) عرض کردند فرمود بگذارید تا علی علیه السلام بنماز بایستد آنگاه پیکانرا بیرون بیاورید پس صبر کردند تا گاهی که حضرت به نماز ایستاد و پیکانرا بیرون آوردند از آنجائیکه حضرت تکبیر الاحرام را که میگفت از خود بیخود میشد و دیگر سوای حضرت حق توجهی نداشت و تمام دنیا و ما میهارا پشت سر میگذاشت ابدأ اعتناء فرمود حتی تمام سجاده آنحضرت پر از خون شده بود تا آنکه از نماز فارغ شد پرسید این خون چیست عرض کردند از موضع پیکان است . مولف گوید آری گاهی که بنده خدا الله اکبر میگوید یعنی آنچه خیالات دنیوی در دل دارد بکناری بریزد و بگوید خدا بزرگتر است، بعد حضرت فرمود بخدائیکه جان علی درید قدرت او است در نیافتن و احساس نمودم که چه وقت پیکانرا از بدن من بیرون آورده اید، و در عین حال که در وقت نماز چنین حالتی در حیاتش ایجاد میشد میفرمود (الاهی ما عبدتک خوفاً من نارك ولا طمناً الی جنتک لثوابک بل وجدتک اهلاً للعبادة فعبدتک) این جمله در تمام کتب تاریخ و شرح حال آنحضرت موجود است یعنی من ستایش و پرستش نکردم تو را از ترس آتش تو و نه بهوای بهشت تو بلکه تو را لایق و سزاوار پرستش یافتم از این روی تو را ستایش کردم و در کتاب شرح دیوان الامیر تألیف مرحوم مبرور حسین ابن معین الدین المیبیدی رحمه الله تعالی در صفحه ۲۲ از قول حضرت امیر علیه السلام نگاشته که آنحضرت فرمود (لم اعبد رباً لم اره) من ستایش نمیکنم خدائی را که او را نبینم این جمله تو اتر دارد (والذین هم عن اللغو معرضون) مؤمنان آن کسانی هستند که از آنچه بیهوده و بیفایده است از گفتار و کردار دوری میورزند در منهج الصادقین جزء ۱۸۴ صفحه ۱۹۳ نگاشته است ابن عباس ره و

غیره لغورا باطل و جمیع معاصی و کذب و خلاف وعده تفسیر کرده اند و بعضی دشنام داده اند بعضی آواز و بازی شمرده اند و قشیری گفته که آنچه از خدا نبود لعواست نگارنده گوید آن کسانی که گفته های پیغمبر (ص) را باز آنچه شمرده اند و بعد از آن حضرت فرمایشاتش را ضایع و مضحک ساختند اهل ایمان نبوده و نخواهند بود زیرا اول کسیکه در روز غدیر خم اقرار بولایت علی علیه السلام کرد عمر بود که پس از اتمام فرمایشات حضرت رسول (ص) که فرمود (علی اشجعکم اضلکم اتقیکم اسخاکم اولاکم اعلمکم) در خاتمه فرمود:

(من کنت مولاء فهذا علی مولاء) یعنی علی علیه السلام را بالای دست مبارک قرار گرفته بود و بر جهاز شتران قرار داشت فرمود علی شجاعترین شماست، خردمندترین شماست، پرهیزکارترین شماست، بخشنده ترین شماست، پیش کسوت ترین شماست، دانشمندترین شماست از این روی هر کس من پیشوا و آقای او بودم و از این پس علی نیز مولا و آقای او است عمر از میان مردم برخاست و گفت (بخ لك يا علي اصبحت مولای و مولا کل مؤمن و مؤمنه) یعنی به به بتویا علی که امروز صبح فرمودی در حالیکه پیشوای من و پیشوای هر گرونده از زن و مرد میباشی این جمله را متفق علیه تمام مورخین خاصه و عامه نگاشته اند

(ایضاً) مؤلف گوید اگر کسی واقعاً بخواهد حق و حقیقت را پایمال نکند و ایمان داشته باشد اگر چه کافه مردم برای او رأی بدهند و او را انتخاب کنند چون او ایمان دارد علی را که تمام عمر گرامی خود را در دامن بدون لوث حضرت خاتم الانبیاء (ص) پرورش یافته و حامل تمام علوم و معارف حقه است بر خویش و بردیگران پنهان نمیدارد و خود را که بارها در ۷۵ موضع گفته است (لولا علی لهلك عمر) یعنی اگر علی نبود هر آینه نسا بود میشد عمر ناسخ التواریخ جلد امیر المؤمنین صفحه ۷۲۳) بر آن بزرگوار ترجیح نمیدهد و خلق را بضلالت ابدی (گمراهی همیشگی) استوار نمیسازد

هر کارا پیرش چنین گمراه بود کی مریدش را بچنت ره بود

پس (قد افلح المؤمنون الذین فی صلواتهم خاشعون) فقط شامل حال حضرت ولای علی علیه السلام است (والذین هم عن اللغو معرضون) آل و عترت او و شیعیان و پیروان آن امام بحق و ولی مطلق میباشند.

البته گمان خوانندگان بر آن نرود که مامیگوئیم عمر تقصیر دارد در حالیکه ابا بکر خلافت را ربود مامیگوئیم (الساکت علی الحق کالشیطان الاخرس) یعنی کسیکه بداند حق بسا کیست ولی خاموشی اختیار کند مانند هیولای لال است ولی در قرآن مجید میفرماید (یریدون لیطفنوا بعدا به الخ) یعنی می خواهند خاموش کنند نور خدای را به دهانهای خود یعنی زبانهای خود را بتکذیب آنحضرت

و قرآن و خدا نگاه میدارد نور خود را و نمی گذارد اگر چه مکروه میدارند آنرا کافران.

نیست نشانی ز شمر غیر پلیدی بلند به بین رواق حسین چون حرم کبریاست

المصباح الرابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى سئل سائل بعذاب واقع للكافرين ليس له دافع من الله
در ناسخ التواریخ ج امیر المؤمنین (ع) ص ۲۲۸ مینگارد که بعد از غزوه تبوک از پس
آنکه ابابکر و عمر ابن الخطاب و عمرو ابن العاص از وادی الرمل فرار کردند و علی (ع) بر رفت و
نصره یافت و مراجعت نمود قال النبی (ص) یا علی (لولا اننی اخاف ان یقال فیک ما قالت النصارى
فی المسیح لقلت فیک مقاتلاً لا تمر به بملاء من المسلمین الا اخذوا الثراب من تحت قدمک) یعنی
یا علی اگر بیمناک نبودم از آنکه مردمان آنچه بمسیح نسبت میدادند که می گفتند عیسی (ع)
پسر خداست چنانچه در قرآن است (وقالت النصارى المسیح ابن الله) بتو نسبت دهند در منزلت
توسخنی میگفتم که بر هیچ جماعتی نمی گذشتی مگر آنکه خاک قدمت را بر گیرند نعمان ابن
الحارث الفهیدی با مردم خویش گفت محمد (ص) از برای پسر عم خویش هیچ نظیری جز مسیح
ابن مریم بدست نکند هیچ نمانده است که او را به پیغمبری برگزیند سو گند بخدا که بتهای
ما بهتر از اوست پس این آیه مبارکه نازل شد (ولما ضرب ابن مریم مثلاً اذا قومک یصدون
الخ) سوره الزخرف آیه ۵۵

حضرت رسول (ص) فرمود ای پسر حارث از خدای بترس در دشمنی علی (ع) پاسخ داد
اگر تو رسول خدا باشی و علی وصی تو باشد و فاطمه (ع) دختر تو سیده زنان عالمیان باشد و حسن (ع)
و حسین (ع) سید جوانان اهل بهشت باشند و حمزه عم تو سید شهدا نامیده شود و جعفر پسر عم
تو در بهشت طیران کند و سقایت خاص عم تو عباس باشد بگو تا از بهر سایر قریش چه بجا
گذاشتی حضرت فرمود وای بر تو این مقامات را ما برای خودمان قائل نشدیم بلکه خدای
تعالی قائل شده است گفت اگر راست میگوئی فرمان کن تا از آسمان بر ما سنگ بیارد یا
ما را بعذابی الیم گرفتار کند چون خدای میفرماید (واذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من
عندک فامطر علينا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم) در سوره انفال آیه ۳۲ چون از راه جهل
و غرور خواستار عذاب شدند این آیه نازل شد (وما کان الله ليعذبهم و انت فیهم) یعنی خدای ایشان
را عذاب نمیکند در وقتیکه تو میان ایشان میباشی حضرت رسول ص فرمود توبه کن و گرنه
از میان ما بیرون شو لفت توبه نمیکنم و از میان شما بیرون میروم و بر ناله خود سوار شد و
در سپار شد سحر گاه مرغی بر فرازش قرار گرفت و از منقارش سنگی باندازه عدسی بزمین
افکند چنانچه که بر فرقیش آمد از دبرش بیرون رفت پس از شتر بزمین در غلطید و با پای خویش
بزمین همی خراشید تا بجهنم واصل شد پس این آیه نازل شد (سئل سائل بعذاب واقع) فقیر
نگارنده گوید سائل همان نعمان ابن الحارث بوده زیرا خدا به پیغمبر (ص) خبر میدهد لذا سائل خود
پیغمبر (ص) نیست و از طرفی دیگر پیغمبر (ص) هیچ گاه نفرین ننمود و خواستار عذاب نشد و از طرف
دیگر آیه خطاب به آن حضرت است و در کتاب آیة الولاية صفحه ۳۵۸ ج ۲ مینگارد که (سئل سائل
بعذاب واقع للكافرين بولاية علي ابن ابي طالب) (ع) لیس له دافع) ایشان هم از کافی نقل میکنند

یعنی سائلی سؤال نمود بعنابی فرود آئنده بسیار سخت برای ناگرویدگان بولایت علی ابن ابیطالب (ع) که نیست این عذاب را بازدارند و در منهج الصادقین ج ۱۰ ص ۳ ماثور است عن جعفر ابن محمد الصادق (ع) عن آباءه (ع) (قال لما نصب رسول الله (ص) علیاً یوم الغدیر فقال من کنت انا مولاه فهذا علی مولاه طارذالك فی البلاد فقدم علی النبی (ص) النعمان ابن الحارث الفهیدی فقال امرتنا عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله وانت رسول الله وامرنا بالجهاد والحج والصلاة والصوم و الزکوة فقبلناها ثم لم ترض حتی نصبت هذا الغلام فقلت من کنت انا مولاه فهذا علی مولاه فهذا شی منک او امر من عند الله فقال والله الذی لا اله الا هو انا هذا من الله) یعنی از امام بحق حضرت صادق (ع) از پدرانش (ع) نقل نموده اند که وقتی که حضرت رسول (ص) نصب فرمود علی (ع) را در روز غدیر خم و فرمود هر کس من پیشوای او بودم علی پیشوای اوست بعد از من نعمان ابن الحارث الفهیدی شنیده از میان برخاست و بنزد پیغمبر (ص) آمد و گفت ما را امر نمودی به اینکه بگوئیم خدائی نیست بجز خدای یکتا و تو رسول اوئی و ما را امر نمودی به جهاد و به حج و به نماز و به زکوة و به زکوة همه آنها را پذیرفتیم پس راضی نشدی تا اینکه این پسر را نصب کردی و میگوئی هر کس من مولای اویم این پسر مولای اوست این امر از خود تو است یا از جانب پروردگارتو آن حضرت فرمود این امر از جانب خدای من است بحق آن خدائی که غیر از ذات پاکش خدائی نیست این امر از جانب اوست . نعمان نگاهی سوی آسمان کرد و گفت (اللهم ان کان هذا من عندک هو الحق فامطر علينا حجارة من السماء او اتنا بعذاب الیم فرما الله بحجر علی رأسه فقتله) و بروایت دیگر (فرما الله بحجر فسقط علی هامته و خرج من دبره) یعنی بار خدایا اگر ولایت علی ع از جانب تو است و بحق است پس بیار از آسمان بر ما سنگی یا اینکه عنابی نازل کن بر ما عذابی دردناک پس خدای تعالی سنگی از آسمان فرود آورد بر سر او و او را کشت یا سنگی بر مغز او فرود آمد و از دبرش بیرون رفت نفرین امام حسین علیه السلام هم در روز عاشورا بر بعضی از دشمنان تأثیر نمود .

المصباح الخامس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(قال الله تعالى هل أتى على الإنسان حين من الدهر لم يكن شيئاً مذكوراً) قال الشاعر ربه

سائل هل أتى نص بحق علي	أجبتة هل أتى نص بحق علي
فظنتني مدغذاً مني الجواب له	عين السؤال صدافي صفحة الجبل
و مادري لا دري جداً ولا هزلاً	اني بذاك اردت الجد للهزل

یعنی سؤال کننده از من پرسید آیا نازل شد آیتی آسمانی در شان علی (ع) پاسخش گفتم هل اتی که تو پرسنش میکنی در شان علی (ع) نازل شده است چون پرسش وی و پاسخ من هر دو يك جمله بود او گمان کرد که به او جواب ندادم بلکه صدای خود او بود که بگوش خود او انعکاس یافت مانند کسی که صدا بلند میکند در بیابان یا اطراف کوه آن صدا منعکس میشود و باز بگوش میرسد و ندانست که ندانست بالاخره که صدای خویش بود یا صدای من من هم نخواستم که بدانند به او جوابی داده شده است یا خیر فقیر گوید: آری فضائل حضرت مولی علیه السلام را نباید تلقین بر نااهل نمود زیرا کسی که لیاقت و اهلیت تلقینات حقه را نداشته باشد سخنان و مطالب را که فرا گرفت آنها را دکان خود قرار میدهد و برای جلب مادیات تدلیس را پیشه خود میکند الحاصل در صافی گوید که هل در این آیه استفهام تقدیری است و به این جهت بعضی به قد تفسیر کرده اند و در منهج نگاشته که هل یعنی قداست در استفهام خاصه و اصل آن اهل است و در تفسیر اهل بیت (ع) مراد از انسان علی ابن ابیطالب (ع) نگارنده گوید بلی او انسان کامل است و استفهام در معنی نفی یعنی هیچ زمانی بر این انسان کامل نگذشت که او در آن زمان مذکور نبود بلکه همیشه مذکور و معروف بود و چگونه چنین نباشد کسی که نامش با نام خدا و رسول بر ساق عرش و بر در های بهشت و سرادقات عرش نوشته بود و پیش از خلقت عالم اصل حدیث در منهج الصادقین ج ۱۰ ص ۹۱ موجود است لذا بهمین دلیل در آیات الولاية ج ۲ ص ۳۷۰ می نگارد که حضرات ائمه علیهم السلام همیشه حجت الهی و هادی خلایق بوده اند و به این جهت حضرت امیر المؤمنین (ع) می فرماید (انا صاحب الکرات و انا صاحب الرجعات انا صاحب الدور قبل الدور انا صاحب الکور قبل الکور.)

یعنی من آنم که بکرات بدنیاً آمدم و من نیز آنم که بارها بازگشت نمودم به اصلاب شامخه و ارحام مطهره فقیر گوید که حدیث صحیح در این باره بسیار است محتاج به تکرار نیست و حقیر بهمین مناسبت قصیده سروده ام بسیار بجاست که ذیلاً از نظر خوانندگان یگنذرانم:

علی بود بحقیقت بهر مکان موجود	زبندگان موحسد یگانه معبود
بهر کجا که روم من نبینمی جزوی	گهی بود بر کوع گهی بود بسجود
شبی بعالم خلوت بگفت درویشی	یکی حکایت نغزی که گوش جان بشنود
که این علی بود آدم زاول خلقت	به انبیاء سلف رهنما و هادی بود
گهی بصورت نوح گهی بصورت شیث	گهی شبیه شعیب گهی بصورت هود
گهی به اسم سلیمان گهی بشد لقمان	گهی چه یونس که یوسف گهی داود
گهی چولیت گهی دانیال که یعقوب	گهی چه لوط و سکندر که فتح دهر نمود

گهی بصورت یحیی گهی بشد اسحق
گهی بعرش برین پا نهاد و بداد
نمود عالم الکن زبان چو مدح علی (ع)

گهی بصورت موسی پیام حق بسرود
سلام از پس پرده بسه احمد محمود
ولی زمدحت او یکی زصد نسرود

در منہج ج ۱۰ ص ۹۳ مینگارد که بیاید دانست که باتفاق جمیع اهل حق و معظم اهل سنت این آیه و آنچه بعد از این است در شأن عالی شأن حضرت امیرالمؤمنین (ع) و فاطمه و حسن و حسین (ع) و فضه خادمه ایشان نازل شده و نعم ما قال الشاعر .

انا عبد لفتی انزل فیہ هل اتی
الام الام و حتی متی
و هل زوجت فاطمه غیره
الی متی اکنه الی متی .
اعاتب فی حب هذا لفتی
و فی غیره هل اتی هل اتی

مضمون اشعار یعنی من غلام آن جوانی هستم که در شأن وی هل اتی نازل شده و تاچه وقت این فضیلت را کتمان کنم ایضاً تکرار میکند بلفظی دیگر و میگوید تاچه روز مورد کله و پرسش قرار داده شوم در دوستی این جوان و آیا فاطمه غیر از علی (ع) را اختیار کرد فقیر مؤلف گوید شاعر میخواهد برساند که اگر دیگران اولویت داشتند ایشان را اختیار می کرد پس او یگانه زن دنیا بود به یگانه مرد دنیا ترویج شد و باز شاعر میگوید.

آیا سوره هل اتی در شأن کسی دیگری سوای حضرت امیر علی (ع) نازل شده البته نه و از جمله ثعلبی که امام اهل حدیث است بطریق اهل سنت در تفسیر خود آورده است که (ان الابرار) الی آخر بلکه تمام سوره در شأن اهل بیت علیهم السلام نزول یافته و در سبب نزول آن چنین ذکر کرده که در بعضی ایام امام حسن و امام حسین علیهم السلام بیمار شدند حضرت رسالت پناه (ص) جمعی از صحابه بعیادت آن دو نور دیده مرتضی و زهری علیهم السلام رفت و به شاه اولیاء فرمود یا اباالحسن از برای این دو فرزند خونت نذری کن تا حق سبحانه و تعالی آنها را شفا دهد پس آنحضرت نذر کرد که اگر حق تعالی ایشان را شفا دهد سه روز کوزه بدارد و چون حضرت نذر فرمود و تصمیم گرفت اهل بیت فاطمه و حسن و حسین و فضه خادمه موافقت نمودند چون حق جل و علا لباس عافیت به ایشان پوشانید عازم شدند که بنذر خود قیام کنند و در حجره طاهره هیچ طعامی نبود پس شاه اولیاء علیهم السلام به نزد شمعون آمد چنانچه ابن مهران باهلی در روایت خود ذکر میکند که شمعون یهودی خیبری بود که همسایه آن حضرت بود به او فرمود آیا مقداری پشم داری بدهی که فاطمه علیها سلام برای تو برسد و در عوض سه صاع جو مزد آن را بدهی عرض کرد بلی پشم و سه صاع خود را آورد خدمت آنحضرت پس شاه اولیاء پشم و جورا بخانه فاطمه علیها سلام آوردند اهل بیت هم بوفاء نذر مشغول شدند حضرت و فاطمه علیها سلام در روز اول يك صاع آنرا خمیر کرده پنج قرص نان آماده نمود چون شب در آمد نماز شام اداء فرمودند و طعامی را که مهیا ساخته بودند حاضر و میخواستند افطار نمایند ناگاه آوازی بگوش رسید که (السلام علیکم یا اهل بیت محمد) من مسکینم از مساکین و محتاجم و گرسنه مرا طعام دهید تاخدای تعالی شمارا از مواند بهشت محفوظ فرماید امیرالمؤمنین (ع) که سخنان وی را شنید فرمود

یا فاطمه ذات المجد والیقین
یا بنت خیر الناس اجمعین
اما ترین البنائس المسکین
قد قام بالباب له حنین

یشکو الی الله و یتکین یشکو الینا جائعاً حزین
 کل امرء یکسبه دھین و فاعل الخیرات یتبین
 موعده جنة علیین حرماً علی الظنن
 و للبخیل موقف مہین تہوی بہ الناس الی سجن

شرابہ الحمیم و الفسلین

- ۱- بند اول یعنی ای فاطمه ای صاحب بررگی و یقین ای دختر بهترین مردم همگی
 - ۲- آیا می بینی این مرد پریشان بیچاره را که بر درخانه ناله کنان ایستاده
 - ۳- شکایت میکند بسوی خداوند و فروتنی میکند بسوی ماشکایت از گرسنگی میکند
 - ۴- هر مردی به آنچه را که اندوخته در گرواست و کسی که عمل خیرات میکند معلوم میشود
 - ۵- که وعدگاہ او بہشت علیین است کہ خدا آنرا حرام کردہ بر بدگمانان
 - ۶- و برای اشخاص بخیل جای بسیار بد میباشد کہ از گرمی آنجا مردم بسوی سجن
- و ہسپار میشوند کہ آب آن گرم و جوش باشد و طعام آن پوست ابدان در زخیان است فاطمہ (ع) وقتی این را شنید از آن حضرت طعامی را کہ مہیا فرمودہ بود بسائل داد و ہمگی با ہم موافقت کردند آنشب را بہ آب خالی افطار فرمودند روز دیگر باز کذاک فاطمہ (ع) یک صباغ جو را آورد نودہ نان حاضر ساخت در وقت افطار آوازی بگوش مبارک ایشان رسید کہ یتیمی بر در سرای شبابی کس فرو مانده قوتی ندارد هیچ تواند بود کہ طعامی بمن دہید تا خدا بتعالی ازموائد و اطعمہ بہشت شما را بہرہ مند گرداند پس شاہ اولیاء علیہ السلام قرص نان خود را بہ اوداد بقیہ ہم اقتدار بآن حضرت نمودند ایضاً روز سوم بنحو آن دور و زوقت افطار آوازی بگوش مبارک ایشان رسید کہ اسیرم از اسیران محمد (ص) و در این شہر غریبم مضطرب و سرگردان آیا ممکن است طعامی بمن دہید کہ خدای تعالی ازموائد بہشت نصیب شما سازد باز بطور شبہای قبل نانہای خود را تصدق فرمودند و در آنشب نیز با آب افطار نمودند روز چہارم سرور اولیاء دست حسن و حسین (ع) را گرفتہ بہ نزد حضرت رسول آوردند آن دو نور دیده حضرت زہرا علیہا سلام از غایت گرسنگی و بی قوتی وضعف میلرزیدند چون چشم حضرت رسالت پناہ (ص) بر آن دو بزرگوار افتاد فرمود یا ابا الحسن ایشان را چہ شدہ است حضرت واقعہ را بعرض رسانید آن حضرت بجانب حجرہ فاطمہ (ع) روانہ شد دید کہ آن حضرت از غایت گرسنگی و بی قوتی شکم مبارکش بر پشت چسپیدہ است چون بہ آن حضرت قرۃ العین خود را بہ آن حالت مشاهده نمود آب از دیدگان مبارکش جاری گردید و عرض کرد در پیشگاہ حق (واغوثاہ اہل بیت محمدیونون جوعاً) یعنی بدادرس ای خدا اہل بیت محمد از گرسنگی بمیرند جبرائیل نازل شد و مائندہ آورد و عرض کرد ای محمد (ہنیئاً لکم) نوش جانتان باد و سوره ہل آتی را تا آخر نازل نمود کجا بود رسول خدا بیرون دروازہ کوفہ تا بہ بیند عیالات حسین را از غایت گرسنگی گریان و نالان مردم کوفہ نان و گردو بعنوان تصدق تقدیم می داشتند یک وقت زینب خاتون (ع) سر از محمل بیرون آورد متوجہ گردید فرمود (ویلکم یا اہل الکوفہ ان الصدقة علینا حرام) وای اشراف اہل کوفہ صدقہ بر ما حرام است ضعیفہ سئوال کرد (من ای الاساری انتم) زینب کبری (ع) پاسخ گفت (نحن من اساری آل محمد) یعنی پرسش کننده سئوال کرد از کدام اسیرانید حضرت زینب فرمود ما از اسیران آل محمد ہستیم

المصباح السادس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قال الله تعالى (عم يتساءلون عن النبأ العظيم الذي هم فيه مختلفون) آورده اند که چون پیغمبر (ص) دعوت خود را آشکار کرد و قرآن بر خلق خواند و وقوع بعث و ولایت امیرالمومنین علیه السلام را بر ایشان ظاهر ساخت کفار و اشرار در نبوت آن حضرت و نزول قرآن و وقوع بعث و ولایت علی علیه السلام اختلاف ورزیدند و از آن یکدیگر را پرسش میکردند یا از پیغمبر و مومنان استفسار میکردند حق سبحانه و تعالی از تسائل ایشان خبر داد و فرمود (عم يتساءلون) از چه چیز می پرسند کفار مکه یکدیگر را. اصل این کلام عم ما بوده و ما ماء استفهامیه است و بجهت خفت الف را حذف کرده اند نون را به میم بدل کرده ادغام نموده اند و معنی استفهام تفخیم شأن آن چیزی است که از آن تسائل کرده اند و بعد از آن بیان شأن و تفخیم آن میکند و میفرماید: (عن النبأ العظيم) از خبر بزرگی یکدیگر را پرسش میکنند در منہج ج ۱۰ ص ۱۲۰ آورده که حافظ ابو نعیم اصفهانی که یکی از اکابر اهل سنت است روایت کرده به اسناد خود از سدی که حضرت رسالت (ص) فرمود مراد از نبأ عظیم ولایت حضرت امیرالمومنین علی ابن ابیطالب است که خلافت را در قبور از آن سؤال کنند و هیچ میتی نیست در شرق و غرب عالم و در برو بحر الا آنکه منکر و نکیر چنانکه از او و از پروردگار او و از پیغمبر او سؤال کنند از ولایت علی علیه السلام نیز سؤال کنند (فطوبى للمصدق بولاية والويل للمكذب بولايته) یعنی خوشا بحال آن نیکبختی که بولایتش یعنی دوستیش و پیشوائیش تصدیق کند و او را امام و پیشوای خود دانسته باشد و ویل یعنی تمام عذابها و کیفرها بر آن کسی باد که بولایتش تکذیب کرده باشد و مروی است از اسحاق ابن محمد بصری که گفت مرا خبر داد محمد ابن حسن ابن شمعون از عبدالله ابن معمر از ابان ابن تغلب که او گفت از ابو جعفر که امام محمد باقر علیه السلام باشد پرسیدند که مرا آگاه کن از تفسیر (النبأ العظيم) فرمود مراد از نبأ عظیم علی ابن ابیطالب علیه السلام است که مردم در شأن او مختلف الاحوال و الاقوال میباشند و در تفسیر اهل بیت علیهم السلام نیز مذکور است که نبأ عظیم علی علیه السلام است و علقمه روایت کرده که روز صفین مردی از لشکر شام بمبارزت بیرون آمد سلاحی پوشیده و قرآن را حمایل کرده بود و بجای رجز عم يتساءلون میخواند من خواستم با او مقاتله کنم حضرت علی ابن ابیطالب علیه السلام فرمود (قف مكانك) به ایست بجای خود پس خود حضرت پیش روت و فرمود (اتعرف نبأ العظيم) آیا میشناسی خبر بزرگ را گفت نه فرمود (والله انا النبأ العظيم الذي في اختلافتم و علی خلافتی تنازعتم و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم و بیهیکم هلکتم بعد ما بسیفی نجوتم و يوم غدیر قد علمتم و يوم القيامة تعلمون ما علمتم ثم علا بسیفه و رمی برأسه) یعنی بخدا قسم من آن خبر بزرگ میباشم که در من اختلاف ورزیدید و بر خلافت من کشمکش کردید و از دوستی من برگشتید بعد از اینکه قبول کردید و بنا روایی خود بدبخت شدید بعد از آنیکه بوسیله شمشیر من نجات یافتید از کفر و شرك و در روز غدیر دانستید مرتبه ولایت و خلافت مرا و در روز قیامت

خواهید دانست پس شمشیر خود را بلند نمود و بر سر آن فرود آورد (کلا سیعلمون ثم کلا سیعلمون) نه چنین است خواهند دانست در وقت جان کندن مقام علی علیه السلام را یاد و وقتیکه میان قبر گذاشته شوند باز نه چنین است خواهند دانست علوشان و رفعت مقامات علی (ع) را در روز قیامت فقیر گوید فقط دو نکته از فرمایشات علی (ع) مانع شده است که فقیر شخصاً علی را خدا ندانم یکی آنکه در یکی از خطب در نهج البلاغه میفرماید (انا عبد من عبید محمد) یعنی من غلامی هستم از غلامان محمد (ص) البته پس از شهادت بوحدانیت پروردگار و رسالت پیغمبر و دیگر آنکه در کلمات قصار خود میفرماید (هذک فی رجلان محب غالی و مبغض قال) یعنی در مقام و منزلت من دو کس در آخرت هلاک و مستوجب دوزخ میشوند یکی دوستی است که در محبت من افراط و تفریط کند مرا خدا خواند و دیگری آن است که مرا بسیار کم و کوچک بشمرد و مورد آن است فرموده امام که (نزلونا عن الربوبیه و قولو فینا ما شئتم) یعنی ما را از مقام ربوبیت پائین بیاورید و آنچه خواهید از فضیلت ما برائید و اقلاً کسانی که در ولایت علی علیه السلام شک و ریب دارند فاقد تمام مزایا میباشند زیرا ولایت آن حضرت (اظهر من الشء) است هیچکس در دنیا بزور و قلدری و گردن کلفتی نتوانسته است ادعای پیشوائی و راهنمایی کند اگر هم کرده است چند زمانی بوده و بعد مضمحل شده است فقیر گوید - کتابی مملو از نظم دارم که تمام آنرا خود حقیر سروده ام و نام آنرا (مونس الشیعه) گذارده ام چندین سال فکر می کردم که شعری بی نقطه گویم پس از مدتهای مدید دوبند بنظر رسید که آنهم نزدیک سحری بود بداهتاً - روم.

در داد سرای حی داور حاکم علی آل، محکوم عمر

بخدا سو گند که این يك بند الهام شد بحقیر و همینگونه الهامات از برای دوستان آنحضرت بروز و ظهور میکنند ولی کسانی که چراغ را نمی بینند و ظلمت را طی میکنند ظلم بنفس خود مینمایند (والا علینا بانفسنا لا یضرنا من ضل اذاهتدینا) حق هم آنگونه گمراهان را ذکر فرموده در کتاب خود که (لهم قلوب لا یفقهون بها ولهم اعین لا یصرون بها و لهم آذان لا یسمعون بها اولئك کالانعام بل هم اضل سبیلاً) آیه ۱۷۸ و یا ۱۸۷ سوره اعراف یعنی گروهی که سر می بیچند از راه راست و سخنان حق را گوش نمیکند دارای دلهائی هستند که فاقد فقاقت و دانائی است و دارای، گوشهائی هستند که شنوائی حق و حقیقت را ندارند و دارای چشمهائی هستند که بینائی شاهراه را ندارند آنها مانند چهارپایان بلکه گمراه تر از آنها و در حق کسانی که دین خدا را بازیچه و مایه ساخته اند میفرماید (ذرهم یخوضوا و یلعبو حتی یلاقوا یومهم الذی یوعدون) بگذار در گمراهی خود غوطه ور باشند و بازی کنند تا ملاقات کنند روزی را که بهمدیگر نوید میدهند و آنروز همان روز است که در آخر سوره عم میفرماید (و یقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً) در روز قیامت گاهی که تمام وحوش و طیور شهادت میدهند بولایت علی (ع) کافر و جاهل ولایت آنحضرت میگردد که ایکاش من خاک بودم و یا از جمله حیوانات بودم که امروز دستگار میشدم.

المصباح السابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض ائقالها وقال الانسان مالها)
چون جنبانیده شود زمین جنبانیدنی در نفضه اولی باثانیه و بیرون آورد زمین بارهای
گران خود را که اجساد امرات و دفا این و کنوز استومی گوید انسان که حضرت امیر المؤمنین (ع) است
چیست مر زمین را که این گونه متزلزل شده و پوشیده های خود را آشکار نموده (یومئذاً
تحدث اخبارها) آن روزی که بسخن در آید زمین و آنچه در وی نهفته است و یا آنچه بر
روی وی واقع ساخته اند تحدیث کند در ناسخ التواریخ جلد امیر المؤمنین (ع) صفحه ۷۲ می نگارد
که در زمان خلافت ابوبکر در مدینه زلزله حادث گشت و از جنبش باز نمی ایستاد مردم در
خدمت امیر المؤمنین علی (ع) فزع کردند آن حضرت بنشست و لبهای مبارک را جنبش داد و
دست بر زمین زد پس فرمود (مالکی اسکنی) یعنی چه میشود تو را ای زمین ساکن شو فی الفور
ساکن شد آنگاه فرمود منم آن کسیکه خدایتعالی میفرماید (وقال الانسان مالها) منم آن کسی
که میگویم در آن روز با زمین که چیست از برای تو (یومئذاً تحدث اخبارها) آنگاهی که برای
من خواهد گفت زمین اخبار خود را. بعد فرمود (لو كانت الزلزلة التي ذكرها الله في كتابه
لاجابتني ولكن لست بتلك) اگر چنانچه این زمین لرزه در مدینه واقع شده است همان زلزله
بود که خدا در قرآن ذکر فرموده و یاد فرموده است هر آینه الان اجابت میکرد مرا و بسخن
می گفت ولیکن او نیست. در مجمع البیان در حدیث دارد که حضرت رسول میفرمود (ان درون
ما اخبارها) آیا میدانید چیست خبرهای زمین عرض کردند لایا رسول الله فرمود (ان تشهد
علی کل عبد و امة بما عمل کل تلی ظهرا) شهادت میدهد زمین بر هر مردی و زنی آنچه را
که بر روی او انجام دادند عمل زشت و یا زیبا و زمین می گوید که در فلان روز فلان کار
انجام داد مثلا نماز گذارد یا فسق نمود (بان ربك اوحى لها) برای آنکه پروردگارتو به او
وحی کرده است در آن روز فقیر گوید.

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردائی
نه فقط زمین تحدیث میکند از روز قیامت اعمالی را که افراد بشر بر روی آن انجام
دادند بلکه تمام اعضاء و جوارح هر فردی شهادت می دهد بر کردار و رفتار هر فردی بمصداق
آیه مبارکه (حتی اذا ما جاؤها شهد علیهم سمعهم و ابصارهم و جلودهم بما كانوا یعملون
۱۹ وقالوا لجلودهم لم شهدتم علينا قالوا نطقنا الله الذي انطق كل شئ وهو خالقكم اول مرة و
الیه ترجعون)

یعنی تا آنکه روز قیامت به اعمال خود برسند آنگاه شهادت بدهد بر ایشان گوشهای ایشان
و چشمهای ایشان و پوستهای ایشان به آنچه ایشان ناشایسته انجام داده اند آنگاه به پوستهای خود
خطاب میکنند که برای چه شهادت دادید بر بدی اعمال ما میگویند بزبان آورد ما را خدای تعالی
آن کسیکه بزبان آورده هر جنبنده را و او آفریده شما را در روز اول بار و بسوی او باز گشت

میکنید و باز در سوره نور آیه ۲۴ میفرماید .

(یوم تشهد علیهم السنتم و ایدیههم و ارجلهم بما کانو یعملون) یعنی روزیکه گواهی خواهد داد برایشان زبانهای ایشان و دستهای ایشان و پاهای ایشان به آنچه را که انجام میدادند مولوی ره هم اشاره کرده و گفته است .

روز محشر هر نهان پیدا شود	هم ز خود هر مجرم سی رسوا شود
دست گوید من چنین دزدیده‌ام	لب بگوید من چنین بسوسیده‌ام
پای گوید من برفتم تا منما	فرج گوید من بکر دستم زنا
چشم گوید کرد-ام غمزه حرام	گوش گوید جیده‌ام سوء الکلام
چون دروغ آید ز سر تا پای تو	پس گواهی میدهد اعضای تو

(یومئذ یجدر الناس اشتاتاً ایروا اعمالهم) در آن روزیکه همه مردمان از قبرهای خود

بیرون می آیند پراکنده گان و مختلف الاحوال بعضی نورانی و خوشحال و بعضی ظلمانی و پریشان حال و روی آورنده به حسابگاه که نشان داده شوند اعمال ایشان به ایشان (فمن یعمل مثقال ذرة خیراً یره و من یعمل مثقال ذرة شراً یره)

پس هر که در این دنیا کار نیکوئی انجام دهد اگر چه بقدریک مثقال یا یک ذره یعنی هم سنگ مورچه کردار نیک از او سر بزند در روز قیامت به او عوض خواهند داد و همچنین در کرده ناشایسته و بد و ناپسند ملاقات خواهد کرد و هر کس این دو آیه را در زندگانی در نظر گیرد آنگاه گام بردارد هر گز گمراه و بدبخت نخواهد شد هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت و بازحافظ ره میفرماید .

از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو

نگارنده گوید بنی امیه هم مکافات کرده های خود را در دنیا دیدند و اکنون اثری از ایشان جز بلیدی در دست نیست و در روز قیامت هم کیفرهای پیش فرستاده خود را خواهند دید .

المصباح الثامن

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در سورة النساء آیه ۱۳۵ میفرماید (یا ایها الذین آمنوا بالله ورسوله و الكتاب الذی نزل علی رسولہ و الكتاب الذی انزل من قبل) یعنی ای کسانی که ایمان آورده اید و یا گرویده اید بخدا و رسول و آن کتابی که نازل کرد بر رسول خود و کتابی که نازل کرده بود در پیش مفسرین بعنوانین مختلف این آیه را تفسیر نموده اند بعضی میگویند خطاب به مسلمانان است که به پیغمبر (ص) میگفتند که ما بتو و قرآن ایمان آوردیم دیگر هیچ پیغمبری و هیچ کتابی ایمان نمی آوریم و برخی بر آنند که این آیه خطاب بکافران است که ای کسانی که گرویده اید بخدا بگروید بر رسول او و یا آنکه گرویده اید بخدا و رسول در ظاهر بگروید در باطن یا آنکه گرویده به بعضی بگروید به تمامی آنها الخ نگارنده گوید اگر چنانچه یهود و نصاری گرویدگان بخدا و رسول و به کتاب خدا بشمار میرفتند پس در سوره توبه آیه ۳۰ که میفرماید:

(وقالت اليهود عزیر ابن اللہ و قالت النصارى المسيح ابن اللہ) یعنی گفتند یهودیان که عزیر پسر خدا است و گفتند نصاری که مسیح پسر خداست این آیه شامل حال ایشان نمیشود پس این آیه دلالت میکند بر عدم ایمان ایشان بهمین دلیل (یا ایها الذین آمنوا) خطاب بمسلمین است ای کسانی که گرویده اید بخدا و رسول آمنو بگروید بولایت علی علیه السلام و ایمان هم اطلاق میشود بکسانی که گرویده اند بولایت آنحضرت گرویدن واقعی و درونی و در روان وادی ولایت امیر المؤمنین علی (ع) از روی صدق و یقین بهمین مناسبت فقیر اشعاری سروده ام که اکنون بموقع است در این رساله ذکر نمایم.

هزاران سال خدمت باید از جان	که یابد معرفت انسان نادان
ولی گر حق بخواهد از کرامت	کند بر بنده او فضل و احسان
بمصدق حدیث و هم روایات	به آیاتی که حق گفته به قرآن
بود علم حقیقت نور رحمت	که گر حق خواست می تا بد در انسان
ولایت گر کسی را شد میسر	ز مولانا علی و آل ایشان
شده کامل در او علم حقیقت	به او اطلاق گردد نور ایمان
که نوری است علم خدای تعالی	ز لطفش بداده به پیغمبران
کسی گر شود داخل حصن یار	ز آتش امان یابد و جاودان
بمانند عالم بدوید سخن	که خاموش نبود ز نطق و بیان

در اول سوره مائده میفرماید (یا ایها الذین آمنوا و فو بالعقود) این آیه اشاره بآن کسانی است که خم غدیر با علی علیه السلام بیعت کردند و عهد و پیمان بستند با آنحضرت و عقد عهد موثق است و عقود جمع عقد است و دیگر عهدی موثق تر از عهدی که با حضرت امیر المؤمنین (ع) در غدیر خم بسته اند نداشته و نخواهیم داشت عیاشی با سند خود از عیسی -

ابن عبدالله روایت کرده که گفت از پدر خود شنیدم که میگفت پدرم از علی علیه السلام روایت کرد که آن حضرت فرمود آیات و سوره قرآن بعضی ناسخ بعضی دیگر است جز سوره که بر حضرت رسول (ص) نازل شده سوره المائدة بوده آن ناسخ ماقبل خود است و هیچ آیتی ناسخ آن نیست ابو حمزه ثمالی روایت کرده که ابی عبدالله الحسین علیه السلام فرمود که جبرئیل با هفتاد هزار نفر از ملائکه سوره مائده را نزد حضرت رسول (ص) آورد و آن حضرت در حجة الوداع فرمود که این سوره آخرین سوره ایست از قرآن حلال آنرا حلال و حرام آنرا حرام بدانید فقیر گوید چند آیه در این سوره صریحاً دلالت دارد بر ولایت علی (ع) ولی مقدم و مؤخر شده است بدلیل اینکه (یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک فی علی ع) در حجة الوداع جبرئیل برای آن حضرت آورد و بعد از آنکه آن حضرت علی علیه السلام را بخلافت و ولایت و وصایت نصب فرمود آنگاه آیه مبارکه (الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دیناً) نازل گشت ولی فعلاً در سوره مائده در آیه ۵ (الیوم اکملت لکم دینکم) است و در همین سوره آیه ۷۱ (یا ایها الرسول) میباشد بهمین دلیل عثمان قرآن را تحریف کرده است و آیه ۶۰ با ذکر همین سوره میفرماید (انما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم را کعون) حقیر آنچه کوشش نمودم که تاریخ نزول این آیه را یافت کنم موفق نشدم ولی بطور یقین این آیه (انما ولیکم الله) قبل از سفر حجة الوداع بوده لذا آیات سوره مائده بدون ترتیب است علی ای نحو گان از جمله علماء اهل سنت که قائل است به اینکه آیه (انما ولیکم الله) در شأن علی ابن ابیطالب علیه السلام است ابن مغازلی شافعی است و او از طرق متعدده ناقل است که این آیه کریمه در حق شاه اولیاء است و از طریق اهل سنت حمید طویل که یکی از روایات اهل سنت است روایت کرده است از انس ابن مالک که من روزی در خدمت پیغمبر (ص) بودم که آن سرور دین از خانه بیرون شد و متوجه مسجد گردید و چون بمسجد آمد دید علی علیه السلام در نماز سنت است ناگاه سائلی سؤال نمود از حاضران مسجد چیزی طلب نمود و در سؤال تضرع بسیار کرد پس شنید علی علیه السلام دست مبارک خود را از پشت سردراز نمود و انگشتر خاتم را رها کرد بسوی سائل و سائل انگشتر آن حضرت را گرفت و بسیار مسرور شد. پس این آیه را پروردگار نازل فرمود پیغمبر (ص) از علی (ع) سؤال نمودند که امروز چه عمل برای حق انجام دادی حضرت صورت حال سائل را بیان نمود پیغمبر فرمود گوارا باد تو را که حق تعالی این آیه را در شأن تو نازل فرمود (انما ولیکم الله) ورسوله الخ یعنی جز این نیست که اولی بتصرف و حاکم بر امور دینی و دنیوی شما خداست و فرستاده او که محمد (ص) است و آن کسانی که ایمان آورده اند آن کسانی که پیای میدارند نماز را و می پردازند زکوة را و حال آنکه ایشان را را کمان اند فقیر گوید بلی در روز عاشورا هم حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام خاتم بخشی فرمود ولی آن کجا و این کجا.

المصباح التاسع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی علی (ع) وان لم تفعل فما بلغت رسالۃ واللہ یعصمک من الناس) این آیه در سال دهم از هجرت بعد از فارغ شدن حضرت رسول (ص) در اعمال حج نازل شده و مجلسی ره در کتاب حق الیقین چند آیه که نام مبارک علی (ع) در آن بوده ذکر میفرماید من جمله همین آیه است و آیه دیگر (انما انت منذر و علی لکل قوم هاد) و اینکه بعضی می نگارند و یا میگویند که پیغمبر (ص) ترس داشت که مبادا مردم متشتت شوند و یا اینکه نسبت به او اذیتی وارد آورند صحیح نیست چون یکی از صفات پیغمبر (ص) عدم خوف و خشیت از خلق است و اینکه حق میفرماید (واللہ یعصمک من الناس) از طریق تقویت و دلداری نسبت به اوست پس پیغمبر (ص) به غدیر خم که رسیدند چهار اشتران را بجای منبر قرار داد طبق مأموریت کمر بند علی علیه السلام را بالای دست گرفته و ولایت و وصایت و خلافت حضرت را بر مردم حاضرین اعلان نمود که ای گروه مردمان (من کنت مولاه فہذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله) یعنی من هر که را مولا و پیشوای بوده و هستم از این پس علی مولا و پیشوای او است پروردگارا بازی کن یاری کنندگان او را دوستی کن دوستان او را دشمنی کن دشمنان او را آزار کن آزار کنندگان او را شاعر عرب می گوید

ایہا الخصم تذکر سندا
هل اتی احمد فی خم غدیر
قال من کنت انا مولاه
قبل تعیین وصی و وزیر
متنہ صحیح بنص و خبر
بعلی و علی الرحل نبر
فعلی له مولا و مفر
هل تری فات نبی و ہجر

فقیر ہم بسیار مناسب دیدم کہ بجای ترجمہ اشعار عربی اشعاری کہ خود حقیر سرودہ ام
در این رسالہ ذکر نمایم

احمد مرسل چہ رفت اندر حجاز
چونکہ فارغ گشت از راز و نیاز
حجہ آخر بحق بنمود راز
در غدیر خم سرودش حق کہ ساز

خود علی را نصب اندر عالمین

آیہ بلغ کہ دارد در کتاب
اندرین امر تو میکن بس شتاب
شدہ مان ساعت زحق اورا خطاب
هان بکیر از حاضرین خورد جواب

فی علی آمد کہ باشد جانشین

خوب و بد گردید جمع از ہر طرف
زشت و زیبا چون ہمہ بستند صف
بہر نصب آن مہ برج شرف
برد احمد دست بر شاہ نجف

گفت بعد من بود مولا ہمین

شما ای جمع حضار عرب
کسب بنمائید زاو علم و ادب

آمد از حق بهر این امرش نصب
 دین حق گردید کامل زان ذهب
شاه دین باشد امیر المؤمنین

این علی شاهنشاه دنیا و دین
 خادم و دربان او این کمترین
 شد بخلق اولین و آخرین
 عالم معصوم شه اندر نگین

دوستانش در بهشت با حور و عین

(الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا) یعنی امروز کامل گردانیدم برای شما دین شمار او تمام کردم برای شما نعمت خود را بولایت امیر المؤمنین (ع) و اختیار کردم اسلام را برای شما دین پاکیزه تر از همه ادیان در منہج ج ۳ ص ۱۷۹ و ۱۸۰ مینگارد که از حضرات امام محمد باقر (ع) و امام جعفر الصادق (ع) مرویست که این آیه بعد از نصب حضرت امیر المؤمنین (ع) بوده و بعد از نزول این آیه حضرت رسول (ص) فرمود خدا بزرگتر است بر تمامی نمودن دین و تمام نمودن نعمت و رضایت دادن بر رسالت من و ولایت علی ابن ابیطالب (ع) بعد از من (الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب بر سالتی الیکم و بولایة علی ابن ابیطالب من بعدی الحمد لله الذین جعل اکمال الدین بولایة علی (ع) و فرمود حمد پروردگاری را که قرارداد اکمال دین را بولایت علی علیه السلام پس از نزول (الیوم اکملت لکم دینکم) بهشتاد یک روز حضرت رسالت پناه (ص) از دار دنیا رحلت فرمود.

المصباح العاشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(وهو الذي خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً و كان ربك قد برا) آیه ۵۶ از سوره فرقان و اوست آنکس که آفرید از آب بشری را پس قرارداد آنرا ذکور و انات و بود خدای تو تواند. در کتاب آیات الولاية صفحه ۵۹ می نگارد که در صافی از کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و از علی ابن ابراهیم قمی ره از حضرت امام جعفر الصادق (ع) آورده است که سؤال کرده شد از این آیه فرمودند خداوند تبارک و تعالی خلقت کرد آدم را از آب عذب و خلق کرد زوجه او را از سنخ و جنس او ولی از اسفل اضلاع آدم پس جاری میشود به این ضلع میان آدم و زوجه او بسبب و نسب و بعد تزویج کرد میان آدم و حوا پس جاری شد میانه آنها بسبب این دامادی پس نسب آن چنین است که بسبب رجالی است و صهر آن است که بسبب نساء است و در مجمع البیان از «ابن سیرین» است که نازل شده است این آیه در حضرت رسول (ص) و حضرت علی (ع) که تزویج کرد فاطمه (ع) را با علی مرتضی (ع) پس او ابن عم آن حضرت است به نسب و داماد آن حضرت است بسبب مصاهرت. و در کتاب امالی صدوق به اسناد خود از انس ابن مالک او از حضرت رسول (ص) که گفت سوار گردید روی رسول خدا (ص) بر قاطر خود و رفت بر سر کوهی و نازل شد و فرمود به انس بگیر این بغله را و برو بسوی فلان موضع میبایی علی (ع) نشسته و تسبیح میخواند. سلام مرا به آن حضرت برسان و سوار کن او را بر بغله و بیاور انس گفت رفتم و چنانکه آن حضرت فرموده بود یافتم علی را و آوردم او را سلام کرد بر رسول خدا و جواب شنید بعد حضرت رسول فرمود به نشین با علی که این موضع هفتاد نفر از پیغمبران نشسته اند و من از تمام آنها بهترم و هر کدام برادری داشته اند و در این مکان نشسته اند که تو بهتر از تمام آنها میباشی انس گفت در اینحال ابری پدید آمد بر روی سر ایشان قرار گرفت پس حضرت رسول دست مبارک بسوی او نمود و گرفت خوشه انگوری را و فرمود یا علی میل کن که این هدیه است از حق تعالی بسوی من و بعد بسوی تو گفتم علی علیه السلام برادر شماست فرمود بلی علی برادر من است عرض کردم یا رسول الله وصف کن برای من که علی چگونه برادر تو است فرمود بدرستی که خدای عز و جل خلقت کرد آبی را در تحت عرش پیش از آنکه خلق کند آدم را به سه هزار سال و ساکن کرد آن آب را در مروارید و لؤلؤ سبز و در غامض علم خود تا وقتی که خلق نمود آدم را پس نقل کرد آن لؤلؤ را در صلب آدم تا وقتی که قبض روح آدم نمود جاری کرد آنرا به صلب شیث پس ثابت بود این آب و منتقل میشد از اصلاب به ارحام تا گردید در صلب عبدالمطلب و بعد مشتق شد نصف آنرا در عبد الله قرارداد و شق دیگرش را در ایطالب پس من از نصف آن آبم و علی از نصف دیگرش لذا علی اخي در کتاب مجالس المتقین صفحه ۲۷۰ می نگارد از ابوانامه باهلی که گفت (قال رسول الله (ص) ان الله خلق الانبياء من شجرة شتى و خلقني و علياً من شجرة واحدة انا اصلها و

علی فرعها والحسن والحسین (ع) ثمارها واشیاعنا اوراقها فمن تعلق بعصن منها نجی ومن زاغ عنها هلك ولوان عبداً عبداً لله بین الصفا والمروه الف عام ثم حتی صار كالشمس البالی ثم لم یلق الله بمحبتنا کبه الله علی منزهه بالنار) یعنی فرمود حضرت رسول بدرستی که پروردگار آفرید تمام پیغمبران را از درختان مختلفه و متفرقه و آفرید مرا و علی را از یک درخت من اصل آن درخت میباشم و علی فرع آن میباشد و امام حسن (ع) و امام حسین (ع) میوه آن درخت میباشند و شمیمان ما برگهای آن درخت میباشند هر کس بگردد بشاخه از این درخت نجات یافته خواهد شد و هر کس دوری بوزد هلاک خواهد شد و چنانچه بنده از بندگان خود عبادت کند پروردگار را در ما بین صفا و مروه یکهزار سال یا از هم یکهزار سال تا که مانند آفتاب درخشنده شود و بخود بیالدوملاقات نکند خدای را بوسیله محبت و دوستی ساختا بتعالی بر روی می افکند او را در آتش دوزخ و ابن عباس می گوید که نزد رسول (ص) بودیم علی (ع) وارد شد سلام کرد بر رسول خدا آنحضرت فرمود مرحبا بکسی که خلق کرده است او را خالق متعال پیش از پدرش بچهل هزار سال عرض کردیم یا رسول الله پس پیش از پدر بچهل هزار سال آفریده میشود فرمود بلی خداوند آفرید نور من و علی را از نور واحد و پیش از خلقت آدم بچهل هزار سال پس بدو نیم کرد آن را و خلق نمود اشیاء را از نور من و علی آنگاه ما را در بین عرش قرار داد و ما تسبیح کردیم و ملائکه نیز تسبیح نمودند ما تحلیل و تکبیر گفتیم ایشان هم تحلیل گفتند (وقال رسول الله کل من سبح الله و کبره ذالک من تعالیم علی ع) یعنی هر کس تسبیح و تکبیر خدای را بنماید از آموختن علی علیه السلام است.

المصباح الحادی عشر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(قال الله تعالى في سورة النور الله نور السموات والارض مثل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجه كانها كوكب درى يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيئ ولو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء ويضرب الله الامثال للناس والله بكل شئ عليم) در صافی از کتاب توحید از حضرت صادق (ع) مروی است که این آیه مثل است که حقتعالی زده است از برای ما اهل بیت عصمت و نیز آنحضرت فرمود چنین است حقتعالی یعنی نور السموات و الارض است و فرمود مثل نور او جیل و علا حضرت محمد (ص) است و مشکوة سینه پی کینه آنحضرت است که در آن مصباح است و در آن نور علم نبوت است و این مصباح در زجاجة ایست و علم آن حضرت صدور یافت بسوی قلب علی مرتضی (ع) مانند کوكب درى است که بر افروخته شده است از شجره زيتونه که نه شرقی است و نه غربی است این شجره ذات پاك علی ابن ابیطالب (ع) (یکاد زيتها يضيئ ولو لم تمسسه نار) نزدیک است که علم بیرون آید از دهان عالم از آل محمد (ص) قبل از تنطق به آن (نور علی نور) امامی از عقب امامی و در مجمع البیان از حضرت رضا (ع) مروی است ما اهل بیت مشکوتی هستیم که در آن مصباح محمدی است هدایت می فرماید حقتعالی بسبب ولایت ما هر کس را که دوست دارد و علی ابن ابراهیم قسی رده در تفسیر خود آورده است از ابی عبد الله جعفر ابن محمد الصادق (ع) که آنحضرت فرمود مشکوة حضرت فاطمه علیها سلام است و مصباح امام حسن (ع) و امام حسین (ع) و حضرت فاطمه (ع) در میان زنان عالمیان گوئیا کسوکبی است درخشنده و ستاره ایست نور دهنده که افروخته شده شجره حضرت ابراهیم (ع) که کمال اعتدال در او استقرار دارد چنانچه می فرماید:

(ما كان ابراهيم يهودياً ولا نصرانياً ولكن كان خنيفاً مسلماً وما كان من المشركين) یعنی نه از یهودیان بود و نه از نصاری و بود حضرت ابراهیم خلیل الرحمن علی نبینا و علیه السلام مسلمان و نبود از شرک آوردندگان نزدیک است که علوم محتاج به کادر بنایع دل پاك فاطمه (ع) جای گرفته از وی منفجر شود و نور آن علم بخاص و عام برسد چون امامی از او بوجود آید معنی تحت اللفظی خدای نور آسمانها و زمین است مثل نور آن مانند روزنه ایست بدیواری که نهایت آن بخارج راه ندارد و از آن چراغی است افروخته و آن چراغ افروخته در قندیلی است از آبگینه و آن قندیل مانند ستاره ایست بزرگ (دری) درخشنده که درخشندگی آن بوسیله شجره مبارک که زيتون است که آن زيتون است که در زمین مقدسه رسته است و هفتاد پیغمبر به آن دعای بابرکت خوانده اند و از آن جمله ابراهیم خلیل علیه السلام (لا شرقية ولا غربية) چنانکه گذشت مثل شجره یعنی حضرت ابراهیم و آن نه یهودی بود که قبله آنها قسمت شرق است و نه نصرانی بود که قبله آنها سمت غرب میباشد نزدیک است که روغن آن درخت روشنی دهد روشنی بر روشنی اگر چه نرسیده باشد به آن آتشی (بهی الله نوره من يشاء) هدایت